

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۱۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۲

تربیت دینی، تربیت زمینه‌ساز، تربیت سکولار

طیبه توسلی*

چکیده

در این نوشتار، مفاهیم، ریشه‌های تاریخی و مؤلفه‌های تربیت دینی به عنوان تربیتی زمینه‌ساز برای دستیابی به ایمان و ثمرات آن، و مقایسه این نوع تربیت با آموزه‌های سکولار برای شناخت بهتر چالش‌ها و آسیب‌ها بررسی می‌شود. از آنجا که در جامعه اسلامی ایران، آموزه و تربیت سکولار جایگاهی نداشته و ندارد، چندان هم شناخته شده نیست. معرفی تربیت سکولار و مقایسه آن با تربیت دینی به‌ویژه تربیت‌ساز با محوریت امام - که ریشه‌ای کهن در تاریخ و فرهنگ کشور ما دارد - مهم‌ترین هدفی است که در این نوشتار پی گرفته می‌شود. روش تحقیق در این کار، مطالعه نظری - تطبیقی است که بررسی و نتیجه‌گیری مطالب، پایه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهند. نتایج به دست آمده از تحقیق، بیان‌گر این حقیقت است که سکولاریسم و برخی تبعات آن مانند تربیت سکولار، ریشه در فرهنگ مغرب‌زمین دارند. اساساً تربیت سکولار بر آموزش و گسترش علوم تأکید دارد و در برنامه‌های درسی خود، آموزش تعالیم دینی را نمی‌گنجانند. برعکس تربیت دینی در کشورهای اسلامی، به‌ویژه کشور ما ریشه‌های عمیق دارد و بین آموزش تعالیم دینی و علوم گوناگون مغایرتی نمی‌بیند. مقایسه بین مؤلفه‌ها و دستاوردهای این دو نوع تربیت، مقصد اصلی این نوشتار است.

واژگان کلیدی

تربیت دینی، تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام، تربیت اسلامی، تربیت سکولار.

* استادیار دانشگاه قم (tavassoli_t@yahoo.com)

تربیت، اصطلاحی قدیمی است که در متون کهن زبان و ادبیات فارسی به کار رفته است. شاید بتوان گفت که این اصطلاح نخستین بار در یکی از این متون کهن و معتبر زبان فارسی یعنی *احیاء علوم الدین* اثر امام محمد غزالی به کار رفته است که نزدیک به هزار سال از تألیف آن می‌گذرد. مسلم است که در طول این مدت، واژه «تربیت» معانی گوناگونی نیز یافته است؛ اما مهم‌ترین معنایی که در مفهوم تربیت از گذشته تا به حال تقریباً ثابت مانده، توجه به کمالات نفسانی و روانی است که خود حاصل تربیت به شمار می‌آید. در تطور معنایی تربیت می‌توان به کاربرد این واژه در موارد خاص مانند تربیت اخلاقی، معنوی و دینی اشاره کرد. بی‌گمان این نوع کاربرد تأکید بر تعالی نفس و روان را مضاعف می‌کند. تعالیم عالیة اسلام از آغاز بر تربیت نفوس برای تقرب به خداوند و کسب اخلاق حسنه تأکید فراوان داشته است و ایرانیان همیشه - چه در تربیت رسمی و چه غیررسمی - بر این امر عنایت خاص داشته‌اند. نکته جالب توجه این‌که در جوامع گذشته - اعم از شرق و غرب - نظام‌های آموزشی عمده همت خویش را به تربیت انسان‌ها در راستای تربیت‌های دینی، معنوی، اخلاقی و کسب آداب پسندیده معطوف می‌داشتند. اما در دو قرن گذشته به سبب رشد صنعت و انواع فناوری‌ها، نخست در جوامع غربی توجه به آموزش علوم و فنون برای به حرکت درآوردن چرخ‌های صنعت و تکنولوژی بر آموزش تعالیم دینی پیشی گرفت. البته این تحول بسیاری از جوامع شرقی را هم دنباله‌رو خود کرد. افزون بر این، به دلیل پیشرفت بعضی بینش‌های آزادی طلب و توجه به آموزش و پرورش لیبرال، نوعی تربیت به نام تربیت سکولار در جوامع اروپایی و امریکا به ظهور پیوست که به حذف دروس و تعلیمات دینی از برنامه درسی مدارس دولتی انجامید. اما نکته درخور توجه، این است که جوامع شرقی به‌ویژه کشورهای اسلامی از این تغییر پیروی نکردند و هم‌اکنون در بسیاری از این جوامع از جمله کشور ما، آموزش تعلیمات و معارف دینی در نظام‌های تربیت رسمی و غیررسمی مورد توجه و عنایت خاص است. روشن است که تربیت سکولار - همان‌گونه که از نام آن پیداست - دنیوی‌گروی و دوری از دیانت همراه با تبعات سخت آن چون محرومیت از آرامش معنوی و سستی بنیان مقدس خانواده را به همراه داشته است. اما در مشرق‌زمین و عمدتاً در بین مسلمانان، این موهبت الهی هنوز جلوه‌گر است. این نوشتار در پی آن است که مفاهیم تربیت، education، سکولاریسم و تربیت سکولار را از لحاظ معنا و خاستگاه‌های تاریخی‌شان معرفی کند و پس از آن برتری تربیت دینی را با معرفی تربیت اسلامی و تربیت اسلامی را با بررسی تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام همراه با

مؤلفه‌های اصلی آن همچون کسب آرامش، سلامت اجتماع و زمینه‌سازی برای نجات ابدی و سیطرهٔ دین حق بر همهٔ ادیان باطل را نشان دهد.

مفهوم تربیت

تربیت که از لحاظ ریشه‌شناسی^۱ کلمه‌ای عربی است، به لحاظ اصطلاح‌شناسی^۲ واژه‌ای فارسی با کاربردی کهن در بین دانشمندان ایرانی و اندیشمندان زبان و ادبیات فارسی است (نک: غزالی، بی تا: ۶۱؛ همو، ۱۳۶۲: ۸۷). تربیت در زبان فارسی در تطور معنایی و کاربردهای گوناگون مراحل پرفراز و نشیبی طی کرده است. به نظر می‌رسد این اصطلاح تا اواخر قرن پنجم هجری در متون زبان فارسی و همچنین در زبان متعارف، به کار نرفته است. نزدیک‌ترین اصطلاح به تربیت که در متون پیش از قرن پنجم فراوان به کار رفته، تأدیب است. کلمهٔ ادب و همهٔ مشتقات آن، کلماتی عربی هستند که خاستگاه اصلی آن‌ها احادیث و روایات نقل شده از امامان معصوم علیهم‌السلام است. به نظر می‌رسد پس از پذیرش اسلام توسط ایرانیان و نقل سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام در محافل علمی و دینی، اندیشمندان مسلمان اصطلاح ادب و مشتقات آن را در آثار خود به کار گرفته‌اند. برای نمونه، کلمات «ادب» و «تأدیب» در *قابوس‌نامه* اثر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر - که کتابی دربارهٔ تربیت اخلاقی و اجتماعی است - فراوان دیده می‌شود، ولی از واژهٔ «تربیت» در آن کتاب خبری نیست. همچنین *رسالهٔ قشیریه* اثر ابوالقاسم قشیری که در نیمهٔ اول قرن پنجم نگارش یافته است، کتابی دربارهٔ تربیت دینی، معنوی و عرفانی است که از کلمهٔ «ادب» و مشتقات آن بهرهٔ بسیاری برده است، اما در آن نیز واژهٔ «تربیت» دیده نمی‌شود.

در اواخر قرن پنجم، امام محمد غزالی واژهٔ تربیت را به همین معنایی که امروز مصطلح است در آثار خود به کار برد و پس از آن در قرون بعدی این واژه کاملاً متداول گشت که هم در متون فنی مانند *اخلاق ناصری* اثر خواجه نصیرالدین طوسی و هم در متونی که به زبان عامه مردم نزدیک‌ترند مانند *گلستان* و *بوستان* سعدی فراوان به چشم می‌خورد. معنا و مفهوم تربیت از قدیمی‌ترین آثار تا جدیدترین آن‌ها نسبتاً ثابت است و اساساً بر زدودن اخلاق ناپسند (غزالی، ۱۳۶۲: ۸۷)، ایجاد کمالات عقلانی توسط معلم (سعدی، ۱۳۸۲: ۱۴۱) و رسیدن به ارزش‌های والای انسانی (نقیب‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۸) دلالت دارد.

1. Etymology
2. terminology

تربیت در معانی خاص

منظور از مفهوم تربیت در معانی خاص، به‌کارگیری این واژه برای مقاصد ویژه است که عمدتاً به صورت صفت و موصوف بیان می‌شود؛ مانند تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی، تربیت اسلامی، تربیت ایرانی، تربیت رسمی، تربیت سکولار، تربیت زمینه‌ساز و... به نظر می‌رسد به‌کارگیری واژه تربیت برای منظورهای خاص از کاربردهای جدید این واژه باشد؛ چون در متون کهن مانند *کیمیای سعادت و اخلاق ناصری* و حتی *معراج السعاده* که در دوره قاجار نگاشته شده است، واژه تربیت به تنهایی به کار رفته است که عمدتاً به معنای روشی برای دست‌یابی به کمالات نفسانی است. شاید بتوان گفت همان‌گونه که اصطلاحاتی چون تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش عمدتاً در کمتر از صد سال گذشته و تحت تأثیر مکاتب تربیتی غرب وارد ادبیات تربیتی کشور ما شده‌اند (دفتر همکاری...، ۱۳۷۲: ۳۳۸)، مفاهیم خاص تربیت نیز از این قاعده مستثنی نباشند. کاربرد تربیت در منظورهای خاص، دست‌یابی به معنای آن را آسان‌تر می‌کند؛ زیرا مفهوم تربیت را در قیود خاصی شکل می‌دهد که بیان حدود آن، از واژه تربیت - که طیف گسترده‌ای از معنا را دربر می‌گیرد - را راحت‌تر می‌کند. از جمله کاربردهای خاص از مفهوم تربیت، تربیت دینی و تربیت سکولار و تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام است که از موضوع‌های اصلی و قابل بحث در این نوشتار هستند.

مفهوم education

پیش از هر توضیحی درباره «تربیت سکولار»^۱ لازم است به مفهوم دقیق واژه «education» توجه شود؛ زیرا در مقایسه مفهوم این واژه، با واژه تربیت تفاوت‌های چشم‌گیری وجود دارد. شاید بهترین معادل فارسی برای «education» آموزش و پرورش باشد، اگرچه در ادبیات تربیتی کشور ما و بسیاری از متون ترجمه شده از زبان انگلیسی معادل فارسی تربیت برای این واژه به وفور دیده می‌شود.

در بیان تفاوت مفهومی باید به این نکته اشاره کرد که در مفهوم تربیت در زبان فارسی، تعالی بعد روانی انسان از جنبه‌های مذهبی، اخلاقی و معنوی امری کاملاً پذیرفته شده است، اما چنین برداشت‌هایی در مفهوم education را تنها در معانی خاص آن مانند moral education، religious education (تربیت دینی، تربیت اخلاقی) و مواردی از این قبیل می‌توان مشاهده کرد. برای فهم بهتر تطور معنایی در واژه education لازم است به نظر متخصصان این فن

1. Secular education

توجه شود:

واژه education دارای دو ریشه اصلی است. نخست واژه educere که معمولاً - اما نه همیشه - برای رشد جسمانی به کار رفته است. دیگری واژه «educare» که در زبان اسیل لاتینی برای پرورش گیاهان، حیوانات و کودکان استفاده شده است. در زبان انگلیسی مخصوصاً در کاربردهای کهن، واژه «education» برای بزرگ کردن یا پرورش جسمانی حیوانات و کودکان به کار گرفته شده است. هنوز هم در زبان انگلیسی این واژه در مفهوم کلی آن که عمدتاً ناظر بر رشد جسمانی است کاربردهایی دارد، اما با رشد صنعت و افزایش تقاضا برای دانش‌ها و مهارت‌ها، واژه «education» با آموزش مدرسه‌ای و کارآموزی پیوند یافت. این امر سبب شد که امروزه بتوانیم این واژه را برای اشاره به درک و دانش و نه صرفاً رشد جسمانی به کار ببریم. امروزه بین پرورش دادن، مهارت‌آموزی و آموزش و پرورش تمایز قائلیم و از آن در دقت‌های مفهومی برای پرورش گیاهان و حیوانات استفاده نمی‌کنیم (هرست و پیترز، ۱۹۷۰: ۲۳). بنابراین می‌توان برای education سیر تحولی معنایی در نظر گرفت که در جدیدترین و اختصاصی‌ترین مفهوم آن، گستردگی، عمق و مطلوبیت دانش و درک آدمی مدنظر است (همو: ۵۰).

سکولاریسم

الف) ریشه‌شناسی

سکولاریسم از واژه لاتینی *sacularis* (به معنای زمان، دوره و دنیا) گرفته شده است. اصطلاح سکولار مبتنی بر رویکردی معین به زندگی است که از تأثیر مذهب جداست و بنابراین با ملاحظات غیرروحانی و دنیوی تشخیص می‌یابد (رز، ۱۹۹۶: ۶۹۳). سکولاریسم از واژه لاتینی *sacularum* به معنای عصر یا زمان حاضر گرفته شده است. تأکید معنا به صورتی طبیعی و منطقی بر یک جهان پیوسته و در حال تغییر دلالت دارد که در آن نسبی بودن ارزش‌های بشری حصول پیدا می‌کند (عطاس، ۱۳۷۴: ۱۴).

ب) از دیدگاه تاریخی - اجتماعی

در یک تطور معنایی واژه سکولاریزاسیون^۱ برای اولین بار در ۱۶۴۸ در پایان جنگ‌های سی‌ساله اروپا به کار گرفته شد که منظور از آن انتقال دارایی‌های کلیسا به شاه‌زادگان یا به

1. Secularization

دولت برای کنترل و چگونگی دخل و تصرف در آن بود. شاید بتوان گفت این بینش برگرفته از مفهوم آیه ۲۱ از باب ۲۲ انجیل متی باشد که می‌گوید:

مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا. (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۰۰)

سپس هنگامی که جاکوب هولایک^۱ این واژه را در سال ۱۸۵۱ برگزید و نهضتی اعتراضی و خردگرا^۲ را در انگلستان هدایت کرد، سکولاریسم به عنوان یک ایدئولوژی در حال رشد درآمد. پس از آن در فرایند مفهومی این واژه، پیتر برگر^۳ آن را به معنای فرایندی که در آن بخش‌هایی از جامعه و فرهنگ از غلبه مؤسسات مذهبی و نمادهای مذهبی خارج می‌شوند به کار برد (مادان، ۱۳۸۷، ۷۳۲).

اگرچه این توضیح کوتاه ورود واژه سکولار به ادبیات سیاسی اجتماعی را به قرن هفدهم نسبت می‌دهد، ولی بسیاری از تحلیل‌گران، تاریخی کهن برای ظهور این اندیشه در دنیای یهودیت و مسیحیت در نظر می‌گیرند. ظاهراً این‌گونه به نظر می‌رسد که در جوامع نخستین هم در مغرب‌زمین و هم در شرق تفکیک بین وجوه دینی و دنیوی حیات اجتماعی غیرممکن بوده است. در مغرب‌زمین تا زمان پذیرش دین مسیحیت توسط امپراتور روم، شخص امپراتور عنوان بالاترین مرجع دینی را نیز داشت و خود موضوع پرستش و همچون خدایی بر روی زمین بود. جدایی بین حکومت و دین اگرچه عمدتاً به دنیای مسیحیت مربوط می‌شود، ولی می‌توان گفت این اندیشه با یهودیت آغاز شده است. با سقوط اورشلیم در سال ۵۸۶ میلادی یهودیان در طول قرون متمادی هرگز از یک جامعه مستقل سیاسی برخوردار نبودند، بدین معنا که یک اقلیت دینی یهودی در دل یک حکومت غیریهودی جای داشت و لذا مجبور بودند درباره عضویت در جامعه دینی خود و شهروندی غیردینی به صورت دو امر جداگانه بیندیشند.

در عالم مسیحیت - یعنی از قرون اولیه میلادی و پس از آن - همیشه بین اقتدار روحانیون مسیحی و حاکمان روابط گوناگونی، گاه حاکی از تضاد و گاه حاکی از همسویی وجود داشته است. از آغاز قرن سیزدهم، منازعات بین پاپ و امپراتور روم غربی شدت گرفت تا جایی که برخی روحانیون مسیحی به قدرت بلامنازع کلیسا ایراد وارد کردند. شاید یکی از این نظریات

1. George Jacob Holyoake
2. rationalism

۳. پیتر برگر (Peter Berger) از نظریه‌پردازان اندیشه‌های سکولار است که در دهه هفتاد میلادی به شرح و دفاع از سکولاریسم برخاست. اما در سال ۱۹۹۷ با انتشار مقاله *Against the Current* از بسیاری از نظرات خود عدول کرد. این مقاله به زبان فارسی نیز ترجمه شده است (نک: سراج‌زاده، ۱۳۸۳).

افراطی به پاپ بونتیفاس هشتم با استناد به آیه ۳۸ باب ۲۲ از انجیل لوقا مربوط می‌شود که می‌گوید:

حضرت عیسی علیه السلام به پطر مقدس و جانشینان او دو شمشیر داد، گفت: این دو شمشیر نماد قدرت معنوی و مادی هستند که قدرت معنوی از آن پاپ‌ها و قدرت دنیوی از آن افراد غیر روحانی است. (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۴)

با ظهور رنسانس و جنبش اصلاح دینی در مغرب زمین سکولاریسم قدرت بیشتری یافت. مارتین لوتر به محدودیت قدرت کلیسا اعتقاد داشت که با پذیرش اندیشه‌های او در آلمان و کشورهای اسکاندیناوی عملاً سرپرستی و نظارت اسقف‌های کاتولیک در بسیاری مناطق به حکومت‌ها و شاه‌زادگان واگذار شد (همو).

با ظهور رنسانس و نهضت انسان‌گرایی و پس از آن جنبش‌های خردگرا، توجه به انسان و توانایی‌های او در کسب تجربه‌ها و دانش‌ها عملاً در کانون توجه قرار گرفت و بی‌گمان از قدرت محافل دینی مغرب زمین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی کاسته شد. شاید بتوان گفت که این رویه هم‌اکنون نیز ادامه دارد و توجه غربیان به سکولاریسم برگرفته از این دیدگاه نسبتاً کهن و سابقه‌دار است. اکنون با گسترش اندیشه‌های تکثرگرا که به بسط فرهنگ‌های فردگرا انجامیده است به این مسئله در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کمک می‌شود و به قول بوکر، آن چه امروزه به نام سکولاریسم خوانده می‌شود، بهانه‌ای است برای افزایش قدرت و اختیار آدمی و همچنین ایجاد آن نوع دموکراسی که قدرت انتخاب را در انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی بالا ببرد (بوکر، ۱۹۹۷: ۸۷۲).

ج) مفهوم سکولاریسم در اندیشه‌های معاصر

ویلسون^۱ معتقد است در فرایند سکولاریزاسیون، اندیشه‌ها و فعالیت‌های دینی و همچنین نهادهای مذهبی اهمیت خود را از دست می‌دهند و این بدان معنا نیست که مردم خود را با دین جدیدی وفق می‌دهند یا علاقه خود را نسبت به دین از دست می‌دهند، بلکه این بدان معناست که از عملکرد مذهب در نظام‌های اجتماعی کاسته می‌شود (همو: ۸۷۲).

هربرگ^۲ معتقد است فرهنگ سکولار فرهنگی است که در آن دین مرسوم دیگر قابل اجرا نیست (ینگر، ۱۹۶۷: ۱۸). به نظر ینگر در این تعریف نشانه‌ای از تغییر یا اصلاح مذهب به چشم می‌خورد، به طوری که می‌توان نهضت پروتستان، یهودیت محافظه‌کار و شوراهای

1. Brayan Wilson
2. Will Herberg

واتیکان (تأسیس در ۱۹۶۰) را پدیده‌هایی سکولار دانست.

در برداشتی دیگر از این مفهوم، لاکمن^۱ معتقد است که سکولاریسم امری خیالی است. او در کتاب *زندگی، دنیا و واقعیت‌های اجتماعی* (۱۹۸۳) می‌گوید:

دین را در قالب نهادهای اجتماعی دیدن اشتباه است. رفتارهای دینی در آدیان مبنایی بیوژنتیک دارد و به این نکته ساختارگرایان بیوژنتیک نیز اشاره کرده‌اند. بنابراین باید به رفتارهای مذهبی از پیش تعیین شده (فطری) در آدیان توجه کرد. او بر این نکته اصرار می‌ورزد که یکی از جلوه‌های فرهنگی که در همه جوامع در طول قرن‌ها و در فراز و نشیب‌های تاریخی شکل گرفته، مذهب است. بین مذهب و سکولار شدن تضادی وجود ندارد. من سکولاریسم را چیزی جز تحول مذهب نمی‌دانم. (بوکو، ۱۹۹۷: ۸۷۲)

آن‌چه در تعریف لاکمن از سکولاریسم و مذهب آشکار است، فردی دانستن اعتقادات مذهبی است. صورت دیگر این بینش معنویت سکولار^۲ نام دارد که این اصطلاح نیز امروزه در مغرب‌زمین کاربرد فراوانی یافته است. برای توضیح معنویت سکولار و تعریفی از آن لازم است بیان شود که معنویت و دین‌داری دو اصطلاح نزدیک به هم هستند و شاید بتوان گفت یکی بدون دیگری میسر نباشد یا این‌که این دو اصطلاح در معنا و مفهوم، همپوشی فراوان دارند؛ در عین حال تفاوت‌های بارزی نیز درخور تأمل است. دین در هر جامعه‌ای از ارکان مهم فرهنگ به شمار می‌آید که در طول تاریخ شکل گرفته و نهادینه شده است و حتماً با متون مقدس و مناسک معین همراه است؛ در حالی‌که معنویت امری غیر نظام‌مند، فردی و همراه با تجربه‌های شخصی است. کراسمن در تعریف معنویت سکولار می‌گوید:

معنویت سکولار به عناصر مشترک و قابل تعمیم در بین ادیان بزرگ، بدون برتری یک دین بر دین دیگر اشاره دارد. (کراسمن، ۲۰۰۳: ۵۰۵)

در پایان این مبحث، بجاست اشاره شود که آن‌چه در مفهوم سکولاریسم از آغاز شکل‌گیری این بینش تا کنون وجود داشته و دارد، نوعی جدایی بین دین از دولت است و اساساً سکولاریسم به معنای ضدیت با دین نیست و نباید آن را با لائیسزم - به معنای اعتقاد نداشتن به امور روحانی - و آتئیسم - به معنای عدم اعتقاد به وجود پروردگار - اشتباه گرفت. در دنیای امروز به علت پدیده جهانی شدن، سکولاریسم و مخصوصاً سکولاریسم معنوی، بیشتر در

1. T. Luckman
2. secular spirituality

مفهوم توجه به معنویت‌های مشترک در بین ادیان و همچنین سجایای اخلاقی آدمی مدنظر قرار می‌گیرد تا نوعی تفاهم بین فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون را به وجود آورد، گرچه بسیاری از دین‌داران و مؤمنان وفادار به ادیان خاص و همچنین جامعه‌شناسان فرهنگی آن را به نفع مذاهب و فرهنگ‌های بومی و منطقه‌ای نمی‌دانند.

تربیت سکولار

باید اذعان کرد همان‌گونه که سکولاریسم ریشه در فرهنگ مغرب‌زمین دارد، تبعات آن از جمله تربیت سکولار هم برگرفته از همان فرهنگ خاص است، به طوری که در مشرق‌زمین و از جمله در کشور ما این مفهوم جایگاه پررنگی نداشته و ندارد.

در نگاهی کلی می‌توان تربیت سکولار را دنباله‌ی تربیت لیبرال دانست. تربیت لیبرال در اندیشه‌های فلسفی یونان باستان ریشه دارد که از آن، دو برداشت کلی می‌شود: نخست اهمیت دانش به عنوان دستاورد ذهن، و دوم ارتباط بین دانش و واقعیت. در حقیقت این دو برداشت دربردارنده‌ی یک ایده‌ی کلی، یعنی در نظر آوردن اهمیت ویژه‌ای برای دانش و هدایت آموزش و یادگیری به سمت آن است. بنابراین در تعریف تربیت لیبرال، آموزش و پرورشی مدنظر است که از لحاظ ساختار، محتوا و وسعت به اشکال گوناگون دانش هدایت کند. باید در نظر داشت که در این معنا دانش به خودی خود مورد توجه است، نه آن دانشی که مثلاً از لحاظ شغلی سودمند باشد یا فضیلت‌های اخلاقی را دربرگیرد. در حقیقت آن چه مدنظر است خود دانش است و نه تبعات آن (هرست، ۱۹۶۵، در پیترز، ۱۹۸۷: ۸۷ - ۸۸).

این توضیح کوتاه نشان‌دهنده‌ی نوعی قرابت بین تربیت لیبرال و تربیت سکولار است. تاریخ‌نگاران اندیشه‌های تربیتی غرب، بنیان‌گذار تربیت سکولار را فردی به نام جورج کمب^۱ می‌دانند. وی فردی بریتانیایی است که در قرن نوزدهم (بین سال‌های ۱۸۱۶ - ۱۸۵۰) تحت تأثیر پیشرفت علوم، نهضت روشن‌گری، همچنین سفر به آمریکا و تأثیرپذیری از بی‌ش‌های دموکراسی‌خواهی در آن‌جا، مدارس ملی^۲ را در انگلستان بنیان‌گذاری کرد. وی در برنامه‌ی دروس مدارس، تأکید فراوانی بر آموزش علوم داشت. دروسی چون ریاضیات، زبان، اقتصاد، بدن‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم فیزیکی و برخی دانش‌های دیگر در آن مدارس تدریس می‌شد، ولی در آن‌جا هیچ‌شکلی از آموزش مذهب وجود نداشت. البته کمب مخالف آموزش

1. George Combe

۲. منظور از مدارس ملی در آمریکا و اروپا، مدارس دولتی هستند که عمدتاً با هزینه‌ی دولت و تحت نظارت آن اداره می‌شوند.

مذهب نبود، بلکه وی به تأسی از ژان ژاک روسو معتقد بود که کودک در طول مراحل رشد و تحت تأثیر تربیت طبیعی خود به مذهب روی خواهد آورد. مورخان تربیتی او را بنیان‌گذار آموزش و پرورش علمی و همچنین مدارس سکولار می‌دانند (گرت، ۱۹۶۸: ۳۱۴).

تربیت دینی

همان‌گونه که گفته شد در مفهوم تربیت، رسیدن به کمالات نفسانی امری آشکار است. حال اگر این واژه در کاربردهای خاص آن مانند تربیت اخلاقی، تربیت معنوی یا تربیت دینی مدنظر قرار گیرد، بر کمالات نفسانی تأکید مضاعف خواهد داشت. اگرچه می‌توان گفت دست‌کم در یک یا دو قرن گذشته - و نه پیش از آن - در نظام‌های آموزشی مغرب‌زمین بر تعلیم و تربیت سکولار تأکید می‌شود، در مشرق‌زمین، به ویژه در کشورهای اسلامی و با تأکید هرچه تمام‌تر در نظام آموزشی ایران این بینش مورد پذیرش واقع نشده است. ایرانیان حتی پیش از اسلام بر تربیت دینی فرزندان خود اصرار فراوان داشته‌اند و این خصلت نیکو در طول هزاره‌ها چه در نظام‌های آموزش رسمی یا غیررسمی همچنان پا برجا مانده است. زبان، مذهب و برخی ویژگی‌های دیگر در فرهنگ ایرانی مانند حفظ سنن کهن و وفاداری‌های ملی، قومی و گروهی، سبب آن شده است که تعلیم و تربیت ایران در طول قرون متوالی از نوعی انسجام و وحدت رویه برخوردار باشد. این ویژگی در تربیت‌های غیررسمی و رسمی قابل ملاحظه است. ایرانیان باستان در آموزش دیانت و تعالیم اخلاقی مبتنی بر آیین زرتشت تعصبی خاص داشتند (صدیق، ۱۳۵۴: ۵۷).

پس از ورود اسلام به ایران تربیت کودکان و نوجوانان ایرانی نیز بر مبنای علم و دیانت همچنان ادامه یافت. گویی پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان دوگونه تعلیم و تربیت را در کشور رواج داد؛ یکی مخصوص کسانی بود که به دین نیاکان خود باقی مانده بودند. این افراد آموزش و پرورش شبیه عصر ساسانیان داشتند و زبان پهلوی و اصول دین را از کتاب اوستا و سایر کتب فرا می‌گرفتند. کسانی هم که به اسلام گرویده بودند، پس از فراگیری تعالیم دینی، چنان‌چه از طبقه اشراف بودند علاوه بر خواندن و نوشتن و حساب کردن، تاریخ و زبان پهلوی نیز می‌آموختند (تاجبخش، ۱۳۸۲: ۳۹۸). در دوره شکوفایی تمدن اسلامی در عصر عباسیان و پس از آن - یعنی سلسله حکومت‌های سلاطین ترک نژاد مانند غزنویان و سلجوقیان - تا دوران صفویه، قاجاریه و پس از آن تا حال حاضر زبان فارسی، زبان عربی و اصول دیانت اسلام عامل مهم وحدت‌گرایی در پیشرفت علوم، هنر و تعلیم و تربیت ایران به شمار آمده

است. گفتنی است پس از ورود اسلام به کشور ما و پذیرش دین جدید توسط ایرانیان، مکان‌های مقدسی چون مساجد و مکتب‌خانه‌ها که در جای‌جای این مرز و بوم وجود داشتند، آموزش‌تعالیم دینی را به کودکان و نوجوانان را از هر قشر و گروهی که بودند عهده‌دار شدند. مکتب‌خانه‌ها تا دههٔ چهل در ایران فعالیت چشم‌گیر داشتند و پس از آن در پرتو آموزش‌تعالیم دینی در مقاطع مختلف ابتدایی، راهنمایی و متوسطه از فعالیت آن‌ها کاسته شد. اما باید اذعان نمود که هنوز هم در شهرها و روستاهایی از کشور ما زنان و مردانی یافت می‌شوند که نه برای منفعت دنیوی، بلکه برای خشنودی خداوند و عشق به تعالیم آسمانی دین مبین اسلام بر همان روال مکتب‌خانه‌ها به آموزش قرآن و برخی تعالیم دینی توجه دارند.

رمز ماندگاری این تعالیم در طول قرون و اعصار را باید در این نکتهٔ ظریف جست‌وجو نمود که تربیت دینی در اشکال گوناگون تربیت رسمی و غیررسمی نتایج بسیار سودمندی برای مردم کشور ما به همراه داشته است. اندیشمندان مسلمان و صاحب‌نظران تربیتی به تأسی از آیات الهی و کلام معصومین علیهم‌السلام هرگز علم و دین را (برخلاف اندیشه‌های سکولار) از هم جدا ندانسته‌اند. در نظر آنان هر علم سودمندی که سعادت دنیوی و اخروی انسان را تضمین کند خود نوعی دیانت است که به فرمودهٔ نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است. همچنین آموختن و آموزش دادن علوم دینی اسلامی مصداق واقعی علم‌پژوهی به شمار آمده است.

مفهوم تربیت زمینه‌ساز

همان‌گونه که در مبحث مفهوم تربیت بیان شد، زدودن اخلاق ناپسند و رسیدن به کمالات نفسانی از مهم‌ترین مقاصدی هستند که در مفهوم تربیت نهفته است و این برداشت اساساً به ثمرات حاصل از تربیت اشاره دارد. اما از آن‌جا که برای تربیت، تعریف‌های گوناگونی در متون تربیتی ارائه شده است، به صراحت می‌توان گفت در متداول‌ترین و آشنا‌ترین آن‌ها تربیت، زمینه‌سازی برای رشد استعدادهای آدمی تعریف شده است. هانری ژولی - روان‌شناس فرانسوی - تربیت را مجموعه تلاش‌هایی تعبیر می‌کند که هدف آن‌ها برخوردار ساختن فرد از همه قوایش و آماده کردن او برای استفادهٔ صحیح از آن‌هاست (شکوهی، ۱۳۶۹: ۲۳). مسلم است که زمینه‌سازی برای رشد و تعالی استعدادهای آدمی به برنامه‌ریزی و تعیین مقاصد از طرف مربیان، معلمان، کارگزاران امر تعلیم و تربیت و پیشوایان دینی و معنوی جامعه بستگی دارد. تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام، خود نوعی تربیت است که باید اهداف و برنامه‌های آن

توسط کارگزاران تربیتی و پیشوایان دینی و معنوی جامعه مشخص شود و مراحل اجرایی آن قدم به قدم پیش رود تا برای تربیت شوندگان سودمند باشد. برای روشن تر شدن این بحث بهتر است به مثالی دربارهٔ تربیت مهدوی اشاره کنیم. در مفهوم تربیت مهدوی بر این امر تأکید فراوان شده است که پیروان امام عصر^{علیه السلام} هرگز در انتظاری منفعلانه نیستند. پیروان راستین آن حضرت، انتظاری پویا نسبت به ظهور آشکار می‌کنند. انتظار پویا به معنای فراهم ساختن فعالانهٔ زمینه‌های ظهور است. بنابراین می‌توان گفت مهدویت یکی از زنده‌ترین و پویاترین آرمان‌های دینی است؛ زیرا افراد را در ارتباط با خدای قرار می‌دهد که در پیش است. رخدادهای مربوط به آینده از توانایی ویژه‌ای برای آماده‌سازی افراد برخوردارند. مهدویت در میان این‌گونه رخدادهای یکی از برجسته‌ترین آن‌هاست؛ زیرا در عرصه‌ای وسیع، یعنی در عرصهٔ حیات بشری رخ می‌دهد و چون نقطهٔ روشنی در پایان حیات تاریخی بشر است. سهل‌انگاری در تربیت مهدوی که زیرمجموعه‌ای از تربیت دینی است، به منزلهٔ از دست نهادن این تأثیر عظیم تحول‌بخش در شخصیت افراد است (باقری، ۱۳۸۴: ۳۵۵). زنده و پرنشاط ساختن این اعتقاد زیبا جز با زمینه‌سازی درست از طرف کارگزاران، مربیان و پیشوایان دینی جامعه میسر نیست.

تفاوت و نسبت تربیت دینی با تربیت زمینه‌ساز

در شناخت بیشتر تربیت دینی می‌توان بر این نکته تأکید کرد که علم‌پژوهان این عرصه شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های بی‌شماری از تربیت دینی به ما معرفی کرده‌اند؛ بدین معنا که تربیت دینی دایره وسیعی از انواع تربیت‌ها را دربر می‌گیرد. برای مثال تربیت اسلامی بر آن نوع تربیت دینی تأکید دارد که قید اسلامیت را به همراه داشته باشد. همچنین تربیت اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز انواع مختلفی از تربیت شود؛ مانند تربیت زمینه‌ساز با محوریت اخلاق، معنویت، توحید و همچنین اعتقاد به امام و منجی. در این جا به شرح آخرین مورد، یعنی تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام می‌پردازیم. تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام نوعی تربیت اسلامی است و تربیت اسلامی زیرمجموعهٔ تربیت دینی به شمار می‌آید.

ضرورت تربیت زمینه‌ساز

در دین مبین اسلام اعتقاد به نبوت یکی از اصول سه‌گانهٔ دین به شمار آمده است. برخلاف بسیاری از مکتب‌های بشری و تربیت برخاسته از آن‌ها مانند تربیت سکولار، در دین اسلام بشر هرگز به تنهایی قادر نیست راه خود را بشناسد و بدون هادی و پیشوا مصلحت خود را در این

جهان و رستگاری خود را در جهان آخرت تضمین کند. آیات قرآن کریم در وصف نبی مکرم اسلام ﷺ و رسالت او بی شمار است. آیه شریفه ۱۵۸ سوره اعراف^۱ و نیز آیه ۸۰ سوره نساء^۲ دلیل هایی روشن بر این ادعا هستند. در بینش اعتقادی ما شیعیان، رسالت پیامبر ﷺ پس از آن جناب در خاندان او و امامان بلافصل علیهم السلام ادامه می یابد. از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود:

از فرزندان من یازده نفرند که نقیب و نجیب و محدث و مفهم اند و آخرین آن ها قائم به حق است که زمین را از عدالت پر کند، چنان که از ستم پر شده باشد. (کلینی، بی تا: ۴۸۲)

همچنین حضرت علی علیه السلام در نخستین خطبه *نهج البلاغه* می فرماید:

رسول گرامی اسلام در میان شما جانشینانی برگزید، همان گونه که پیامبران پیشین برای امت های خود برگزیده بودند؛ زیرا آنان هرگز انسان ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه هایی استوار از میان مردم نرفتند. (شریف رضی، بی تا: ۲۵)

به فرموده علی علیه السلام زمین هرگز از حجت الهی خالی نمی ماند و این پشتوانه هدایت و سعادت بشر، برای مؤمنانی است که حجت الهی را بشناسند و بر فرمان او گردن نهند. بنابراین مهم ترین ضرورت بر شناخت امام و پیروی از او در این نکته نهفته است که اعتقاد به اصل امامت، ریشه در اصل اعتقاد به نبوت دارد که یکی از اصول سه گانه دین است و باز تأکیدی بر این ضرورت است که انسان خود به تنهایی نمی تواند راه صواب را از ناصواب تشخیص دهد. او پیوسته به هدایت و ارشاد هادیان آگاه و دلسوز نیاز دارد تا او را از تقلیدهای کورکورانه نجات دهند و صراط مستقیم الهی را به وی بنمایانند.

آثار و فواید تربیت زمینه ساز

تربیت زمینه ساز با محوریت امام دربر دارنده فوایدی است که هم از بُعد فردی و هم جمعی درخور تأمل است. در این جا به برخی از این موارد اشاره می شود:

۱. امنیت روانی با پیروی از امام

تربیت زمینه ساز با محوریت امام، قدم نهادن در مسیری است که اتکای آدمی را به حسنی

۱. ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

۲. هر کس از پیامبر فرمان ببرد، در حقیقت، خدا را فرمان برده است.

محکم و پشتوانه‌ای اصیل و ثمرات حاصل از آن میسر می‌گرداند. ایمان به خداوند، فرستاده او و پیشوایان دینی لازمه دست‌یابی به این سکون روانی است. کلمه «ایمان» در تعالیم عالیّه اسلام، خود از ماده «امن» به معنای سکون و آرامش روانی است. علامه بحر العلوم رحمته الله علیه در رساله سیر و سلوک که کتابی درباره تربیت معنوی و عرفانی است، ایمان را مرحله بعد از اسلام (پذیرش دین اسلام) برشمرده است. این عالم جلیل‌القدر، ایمان را به دو مرحله ایمان اکبر و ایمان اصغر تقسیم می‌کند، که ایمان اکبر مرحله‌ای بعد از ایمان اصغر است. ایمان اکبر گذر کردن از مرتبه تسلیم و انقیاد و اطاعت، به مرتبه شوق و رضا و رغبت و تعدی اسلام از عقل به روح است. آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»، دلیل بر این موضوع است؛ چرا که مؤمنان را به ایمان دیگر امر فرموده است (بحر العلوم، ۱۳۶۱: ۶۹). همچنین آیه شریفه، مؤمنان را تنها به ایمان مجدد به خداوند متعال دعوت نفرموده، بلکه ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در کنار آن قرار داده است. امام محمد باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه ۶۸ سوره آل عمران^۲ می‌فرماید:

منظور از آنانی که ایمان آورده‌اند ائمه علیهم السلام و پیروان آن‌ها هستند. (کلینی، بی تا: ۲۸۳)

این آیه شریفه آرامش روانی را در گرو پیروی از ابراهیم علیه السلام، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان راستین (یعنی ائمه اطهار علیهم السلام) می‌داند. بنابراین هر نوع امیدواری و لذات معنوی که لازمه آرامش روحی است، در پرتو این نوع ایمان مذهبی قابل احراز است و آن چه در قرآن زندگی سخت و پرفشار خوانده شده، ناشی از عدم ایمان به خداوند و فراموشی اوست:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»؛ (طه: ۱۲۴)

و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت.

کلمه «ذکری» در این آیه، تنها یاد خداوند نیست، بلکه پیروی از پیامبر را نیز دربر می‌گیرد؛ چنان که می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»؛ (غاشیه: ۲۱)

تو تنها تذکردهنده‌ای.

روی گرداندن از نبی صلی الله علیه و آله و سلم نیز زندگانی سخت را در پی خواهد داشت.

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او بگروید. (نساء: ۱۳۶)

۲. در حقیقت، نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده‌اند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند؛ و خدا سرور مؤمنان است.

آن چه بیان شد، آرامش روحی در بُعد فردی بود. مسلم است که این نوع آرامش در جنبه اجتماعی نیز در پرتو ایمان دینی و تربیت ناشی از آن حاصل شدنی است. خداوند در سوره فتح تأکید فرموده است که سکون و آرامش، توسط او به قلوب مؤمنان نازل می شود:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾؛ (فتح: ۴)

اوست آن کس که در دل های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه می نویسد:

ظاهراً مراد از «سکینت» آرامش و سکون نفس و ثبات و اطمینان آن به عقایدی است که به آن ایمان آورده. و لذا علت نزول سکینت را این دانسته که ایمانی جدید به ایمان سابق خود بیفزایند. (طباطبایی، بی تا: ج ۳۶، ۹۶)

از دیاد ایمان در این آیه از لحاظ تاریخی به خروج پیامبر ﷺ از مدینه به سوی مکه در سال هفتم هجری و صلح حدیبیه مربوط می شود. در حقیقت آیه شریفه در مدح مؤمنانی است که از آن حضرت در این امر اطاعت کرده اند و اطاعت آنان به این سکون و آرامش منتهی شده است (همو: ۸۷). نکته قابل ذکر در پایان این بحث، اشاره به نوعی کج فهمی ها درباره تبعیت از امام است. پیروی از امام هرگز به معنای پذیرش بی چون و چرا و تقلید کورکورانه نیست. بهترین کلام در این باره کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام است که می فرماید:

مپندارید که گفتن حق بر من گران می آید. من نخواهم که مرا بزرگ انگارید. هر کس که شنیدن حق بر او گران آید یا نتواند اندرز کسی را در باب عدالت بشنود، عمل کردن به حق و عدالت بر او دشوارتر است. پس با من از گفتن حق یا رأی دادن به عدل باز نایستید؛ زیرا من در نظر خود بزرگ تر از آن نیستم که مرتکب خطا نشوم و در اعمال خود ایمن باشم، مگر آن که خدا مرا با آن چه با نفس من ارتباط دارد کفایت کند؛ زیرا او تواناتر از من به من است. من و شما بندگانیم هستیم در قبضه قدرت پروردگار که پرورش دهنده ای جز او نیست. (شریف رضی، بی تا: ج ۲۰۷)

۲. سلامت اجتماع

اجتماع آدمیان حاصل حضورشان در زیر لوای اعتقادی معین، فرهنگی مشخص و دادوستدهای بینشی، عقلانی و عاطفی است. تربیت اسلامی اجتماع و وفاق بین مسلمانان را با اعتقاد مذهبی، اطاعت از فرامین الهی و رهنمودهای پیشوایان دینی تضمین می کند. حضرت

علی علیه السلام در خطبه ۹۷ می فرماید:

مردم، به اهل بیت پیامبران بنگرید؛ از آن سو که گام برمی دارند بروید؛ قدم جای قدمشان بگذارید. آن‌ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت نمی کشانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید؛ اگر قیام کردند قیام کنید. از آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید.

آن حضرت در فرازی دیگر در خطبه ۱۵۴ نیز فرموده است:

مردم، ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله چون پیراهن تن او و یاران راستین او هستیم. ما خزانه داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن هستیم. هیچ کس جز از در به خانه وارد نخواهد شد و هر کس از غیر آن در وارد شود، دزد نامیده می شود.

همچنین در خطبه ۱۵۲ می فرماید:

کسی به بهشت نمی رود مگر آن که امامان خود را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند و کسی به جهنم وارد نمی شود مگر کسی که منکر آنان باشد و آنان او را نیز انکار کنند.

از راهکارهای عملی در تربیت زمینه ساز برای شناخت و ارادت به ائمه اطهار علیهم السلام رویه ای است که پیشینیان ما در تربیت فرزندان خود به کار گرفته اند. همان گونه که بیان شد، ایرانیان در تربیت نسل های متوالی هرگز از تربیت دینی و معنوی غفلت نکرده اند و روشن است که این توجه همیشه با عشق و ارادت به خاندان نبوت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بوده است. کتاب ها و تعالیم دینی در تربیت رسمی همیشه از سخنان پیشوایان دینی و سیره آنان بهترین رهنمودها را ارائه داده است و این روش در تعلیم و تربیت ایران سابقه هزارساله دارد. جامعه شناسان فرهنگی معتقدند زوال رویکردهای فرهنگی و اعتقادی که سال های طولانی در بین جامعه ای پایدار بماند، تقریباً امری محال و ناشدنی است. مسلم است که ما نیز باید همانند نیاکان خود این روش پسندیده را ادامه دهیم.

۳. نجات و پیروزی

تربیت در ادیان توحیدی از جمله دین مبین اسلام، بر اصولی حاکم است که بدون توجه به آن‌ها نمی توان از ایمان و وفاداری به تعالیم آسمانی سخن گفت. از جمله مهم ترین اصول در این باره، ایمان به خداوند و توکل محض به اوست. توکل دربردارنده صفات پسندیده ای چون امید، خوش بینی، انتظار، نجات، پیروزی، پایداری، بهروزی، معناتلبی و کمال خواهی است. این موارد تشکیل دهنده اجزای اصلی شخصیت و هویت دینی مؤمنان و معتقدان به

شمار آمده‌اند. گفتنی است در بینش‌ها و تعالیم غیر آسمانی نیز بر این اجزا و ویژگی‌های شخصیتی - چه در بعد فردی و چه اجتماعی - تأکید شده است. این موضوع در نظام‌های فلسفی و دیدگاه‌های روان‌شناختی به روشنی مشاهده می‌شود. مدینه فاضله افلاطون، تکامل جوامع در اندیشه‌های بیکن، هگل و اگوست کنت و بسیاری اندیشمندان دیگر حاکی از این خصلت‌های بشری است. در دیدگاه‌های روان‌شناختی نیز به روشنی می‌توان مواردی از این قبیل صفات برای آدمیان جست‌وجو کرد. امروزه با پیشرفت علم روان‌شناسی، نظریه‌های روان‌شناختی درباره انسان خودشکوفایا کمال یافته از جالب‌ترین و پرتیردترین نظریه‌هاست. روان‌شناسانی مانند یونگ، آدلر، مزلو و بسیاری دیگر برای انسان‌های خودشکوفایا ویژگی‌هایی چون جهت‌گیری واقع‌گرایانه، پذیرش خود و دیگران، قدرت اراده قوی، مبارزه با مشکلات، قدرت خلاقیت قوی، پرمعنایی و اندیشیدن در ماورای شرایط محیطی برشمرده‌اند (راس، ۱۹۹۶: ۱۳۴).

آن‌چه در این جا از بینش‌های فلسفی و روان‌شناختی که صورتی تقریباً غیردینی دارند بیان شد، اشاره به این نکته بود که بشر فطرتاً - چه در زندگی فردی و چه زندگی جمعی - کمال‌خواه است و در اندیشه‌های غیردینی هم این خواسته‌ها مورد توجه بوده و هست. مسلم است که ادیان توحیدی همه این صفات را کامل‌تر، معنوی‌تر و زیباتر، آن هم نه در عصر حاضر، بلکه در طول قرن‌ها به بشر عرضه کرده‌اند. همه این خصلت‌های نیکو در بین ما شیعیان در جامعه کمال یافته دینی و عصر نورانی امام عصر علیه السلام قابل دستیابی است. البته در زمان غیبت نیز منتظران راستین آن حضرت از برکات انتظار بی‌پهره نمی‌مانند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

زمانی بندگان به خدای - جل ذکره - نزدیک‌ترند و خدا از ایشان بیشتر راضی است که حجت خدا از آنان، در میان آنان غایب باشد و آشکار نگردد و جای او را هم ندانند و از طرفی هم بدانند که حجت و میثاق الهی باطل نشده است. پس در آن حال صبح و شب در انتظار فرج باشید. (کلینی، بی‌تا: ۱۲۷)

نتیجه

تربیت واژه‌ای کهن در زبان و ادبیات فارسی است که به‌رغم گذشت زمان مهم‌ترین عنصر معنایی آن - یعنی فراهم نمودن بستر لازم برای رسیدن به کمالات نفسانی - تقریباً ثابت مانده است.

تربیت در کاربردهای خاص حیطة معنایی آن را محدودتر می‌کند و در حقیقت به آن وضوح می‌بخشد؛ مانند تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت رسمی، تربیت زمینه‌ساز و... . سکولاریسم را در صورت افراطی، ضدیت با دین معنا کرده‌اند که معنای درستی نیست، بلکه غیردینی معنای متداول تری است.

تربیت دینی و تربیت سکولار دو نوع تربیت خاص هستند که در اولی آموزش تعالیم دینی مورد تأکید است و در دومی از آموزش تعالیم دینی به‌ویژه در برنامه درسی به‌طور عمدی غفلت می‌شود.

آموزش و پرورش رسمی در مغرب‌زمین تربیت دینی را وظیفه مراکز دینی و اجتماعات مذهبی می‌داند که این تلقی از تربیت با آنچه در کشور ما جریان دارد متفاوت است. تربیت دینی در مشرق‌زمین، کشورهای اسلامی و کشور ما همیشه مورد توجه بوده است و هنوز هم در بسیاری از این جوامع بر آموزش تعالیم دینی - چه در تربیت رسمی و چه غیررسمی - تأکید می‌شود.

از زمان ورود اسلام به کشور ما تربیت دینی در صورت‌های گوناگون تربیت اسلامی در آموزش‌های رسمی و غیررسمی ظاهر شده است و ایرانیان در تربیت اسلامی فرزندان‌شان در طول این چهارده قرن همت فراوان داشته‌اند.

تربیت اسلامی را می‌توان از محورهای گوناگون مورد مطالعه و بررسی قرار داد. مانند تربیت اسلامی با محوریت اعتقاد به امام و نقش او در هدایت انسان‌ها. تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام به این نوع از تربیت اسلامی اشاره دارد.

زمینه‌سازی یکی از متداول‌ترین برداشت‌ها در مفهوم تربیت است که در مقاصد گوناگون انجام می‌شود. تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام و منجی جز از طریق برنامه‌ریزی و تعیین اهداف آن هم از طرف کارگزاران تربیتی و پیشوایان دینی جامعه میسر نیست. مبنا و ضرورت تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام، همان اعتقاد به نبوت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و جانشینان بلافصل اوست که این اعتقاد محور اصلی در این نوع تربیت به شمار می‌آید. تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام دربردارنده فواید بی‌شمار برای مؤمنان راستین و معتقدان بدان است.

یکی از فواید تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام، امنیت روانی است. این امنیت در سایه ایمان به خداوند، رسول او و جانشینان وی به دست می‌آید. تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام، تضمین‌کننده سلامت جامعه است؛ زیرا وفاق بین مردم، جامعه را میسر می‌گرداند و از تفرقه جلوگیری می‌کند و در حقیقت این نیز نوعی امنیت روانی را بعد اجتماعی به ارمغان می‌آورد.

تربیت زمینه‌ساز با محوریت امام، امید و نشاط همراه با تلاش برای رسیدن به انسان کامل و جامعه کمال یافته را در بین مؤمنان و معتقدان راستین فراهم می‌کند. ویژگی‌هایی چون امید، تلاش، پیروزی، نجات، آرمان‌طلبی و کمال‌خواهی از مهم‌ترین نشانه‌های سلامت فردی و اجتماعی یک جامعه مسلمان است.

منابع

- باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴ ش.
- بحر العلوم، سید محمد مهدی، *رساله فی السیر والسلوک*، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۱ ش.
- پیترز، ریچارد؛ هرست، پل، *منطق تربیت*، ترجمه: فرهاد کریمی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
- تاجبخش، احمد، *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران (از اسلام تا صفویه)*، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۸۲ ش.
- جعفری، علامه محمد تقی، *سکولاریسم یا حذف دین از زندگی دنیوی*، گردآوردی: محمد رضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶ ش.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲ ش.
- راس، آلن، *روان شناسی شخصیت*، ترجمه: سیاوش جمال فر، تهران، نشر روان، ۱۳۷۸ ش.
- سراج زاده، حسین، *چالش های دین و مدرنیته*، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۳ ش.
- سعدی، مصلح الدین، *کلیات سعدی*، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۲ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات بکا، بی تا.
- شکوهی، غلام حسین، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
- صدیق، عیسی، *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش.
- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، ترجمه: *تفسیر المیزان*، تهران، انتشارات محمدی، بی تا.
- عطاس، محمد نقیب، *اسلام و دنیوی گروی (سکولاریسم)*، ترجمه: احمد آرام، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
- غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، انتشارات دارالقلم، بی تا.
- غزالی، محمد، *مکاتیب فارسی غزالی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، بی تا.
- نقیب زاده، عبدالحسین، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۵ ش.
- Bowker. J, *The Oxford Dictionary of World Religions*, U.K. Oxford

University Press, 1997.

- crasman. J, Secular Spritual Development in Education from International and Global Perspective, Journal of Oxford Review of Education, Vol. 29. No.4, pp. 503-520, 2003.
- Hirst. P.H, Liberal Education and The Nature of Knowledge, 1965, at Peters. R.S.(ed), Philosophy of Education, Oxford University Press, 1987.
- Hirst. P.h, Peters. R.S, The Logic of Education, London, Routeledge & Kegan Paul, 1970.
- Grant,C, A Note on Secular Education in Nineteenth Century, at British Journal of Educational Studies, vol. 16. No. 3, pp 308-317, 1968.
- Peters. R.S.(ed), Philosophy of Education, Oxford University Press 1987.
- Reese. W. Dictionary Of Philosophy and Religion, New Jersey, Humanities Press, 1996.
- Madan. T.N, Secularism in its Place, The Journal of Asian Studies, vol.16. no. 4. pp 747-759, 1987.
- Yinger. M, Pluralism, Religion, and Secularism, Journal for the Scientific Study, vol.6. no.1. pp 17-28, 1967.